

## روش‌های شناخت از نگاه قرآن\*

محمد کاظم کریمی

سطح خارج حوزه و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

### چکیده

«شناخت» از اساسی‌ترین موضوعاتی شمرده می‌شود که همواره ذهن بشر را به خود معطوف داشته است. اینکه محتوای شناخت چه باید باشد و اینکه از چه راه‌هایی می‌توان به شناخت درست نائل شد و نیز بهترین و در عین حال مطمئن‌ترین آنها کدام است، از دغدغه‌های مهم بشر امروز قلمداد می‌شوند. قرآن کریم عظیم‌ترین و غنی‌ترین منبع شناختی است که به دلیل پیوند با ذخیره دانش بی‌پایان الهی، این ظرفیت را دارد که فارغ از محدوده‌های عصری و نسلی، همواره بهترین و جامع‌ترین شناخت‌ها را در اختیار انسان‌ها قرار دهد. در این نوشتار، ضمن بحث از چیستی شناخت و تبیین روش‌های مختلف دستیابی به شناخت، اصلی‌ترین روش‌های شناخت را که مورد تأیید کتاب الهی‌اند معرفی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: شناخت، روش‌های شناخت، روش حسی، روش عقلی، روش و حیانی، روش شهودی.

## مقدمه

زندگی گذشته و حال انسان‌ها حاصل شناخت‌های بسیاری است. مجموعه این شناخت‌ها شکل‌دهنده رفتار، باور، منش و بینش انسان‌ها در طول زندگی‌شان است. هر اندازه این شناخت‌ها از کلیت، عمق، تنوع و جامعیت برخوردار باشند، شرایط ذهنی و زندگی افراد نیز از کلیت، عمق، تنوع و جامعیت برخوردار خواهد شد. بدین ترتیب، هرچه شناخت‌ها عمیق‌تر باشند، زندگی و رفتار انسانی از عمق بیشتری برخوردار خواهد بود و در مقابل، هرچه شناخت‌ها سطحی‌تر باشند، انسان‌ها به رفتار و زندگی سطحی‌تری رضایت خواهند داد.

افراد در برخورد با پدیده‌ها، هنگام انجام دادن فعالیت‌های روزمره، و در مطالعات، بررسی‌ها و مشاهدات روزانه با شناخت‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند. آنان با مطالعه کتاب یا مجله، تعامل و برخورد با دوست و همکار یا حتی دشمن، رسیدگی به کارهای منزل، خرید اقلام مورد نیاز از بازار، و گوش دادن به خبرها یا گزارش‌های رسانه‌ها، به شناخت‌هایی دست می‌یابند که مجموعه دریافت‌ها و آگاهی‌های آنها را شکل می‌دهد.

با وجود این، آنچه در شناخت نقش اساسی دارد چگونگی دستیابی به شناخت است. برخی از شناخت‌ها ممکن است مانع انسان در راه رسیدن به واقعیت، و بازدارنده او از نیل به هدف باشند؛ از این‌رو به هر شناختی نمی‌توان اعتماد کرد؛ در واقع روش‌های دستیابی به شناخت کلیدهایی هستند که شناخت‌های مفید و مطلوب را در اختیار ما قرار می‌دهند. ناگفته پیداست که قرآن کریم، به منزله کتاب هدایت، همه زمینه‌های سعادت بشر را فراهم ساخته است؛ از این‌رو، این کتاب از معرفی روش‌های مناسب برای دستیابی انسان‌ها به شناخت‌های مطلوب نیز غافل نشده است تا پس از آن، حجّتی بر بندگان برای

نداشتن شناخت کافی وجود نداشته باشد. آری، همان‌گونه که قرآن کریم بر دقت انسان به خوراک جسم خود تأکید کرده «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴)، بی‌گمان به خوراک فکر و اندیشه وی نیز بی‌اعتنا نبوده است. بر این اساس، برای دسترسی به شناخت درست در عصر کنونی، استخراج روش‌های گوناگون شناخت از لابه‌لای آیات قرآن کریم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شمرده می‌شود. از این طریق، ما اندیشه و عمل خویش را مطابق با آنچه این هدیه گرانبهای الهی معین کرده است شکل می‌دهیم. به‌راستی، این کتاب علاوه بر اینکه خود از خطا مصون است مراجعه‌کننده به خود را نیز به خطا نمی‌اندازد و حجت بر بندگان محسوب می‌شود.

#### مفهوم و ماهیت شناخت

مفهوم «شناخت» معادل مفاهیم معرفت و آگاهی، و برابر واژه «Knowledge» است. با توجه به تعریفی که از مفهوم شناخت ارائه شده، این مفهوم اعم از «علم» (معادل Science) است؛ زیرا علم شامل آن سطح از شناخت می‌شود که از طریق حس به دست می‌آید، و پیمودن راه‌های دیگر شناخت به علم نمی‌انجامد؛ از این‌رو، نسبت منطقی بین این دو «عموم و خصوص مطلق» است. ناگفته نماند، واژه «شناخت» بن ماضی از مصدر شناختن است و در معنای مصدری به کار می‌رود. مفهوم شناخت در زندگی انسان‌ها دارای نقش اساسی است؛ به گونه‌ای که بدون آن، رسیدن انسان‌ها به اهداف و مقاصد خویش مشکل یا محال خواهد بود. از امور روزمره نظیر یافتن نشانی یک دوست گرفته تا امور عالی‌تر نظیر آغاز و انجام هستی، نیاز به شناخت دارد. به نظر می‌رسد شناخت ترجمانی (درکی) تفسیری است که در آن، از معنای یک موجود یا واقعه پرده برداشته و آن موجود یا واقعه قابل فهم می‌شود (فی، ۱۳۸۴، ش، ص ۵۰).

اگر بخواهیم درباره «چیستی» شناخت صحبت کنیم، باید بگوییم: ارتباطی که میان ما و دنیای خارج از ذهن ما برقرار می‌شود، تنها از طریق آگاهی به اشیایی است که از اختیار ما بیرون هستند، اما صورت‌های آنها در ذهن ما حضور می‌یابند؛ این «حضور ذهنی» را که برای ما و در اختیار ماست، «شناخت» می‌گوییم. بدین ترتیب، شناخت یعنی آنچه در ساحت ذهن یا فکر ظاهر می‌شود. نقش شناخت در زندگی انسان‌ها عبارت است از: کوتاه ساختن مسیر دسترسی به اهداف. بدیهی است هدف هر اندازه اساسی‌تر و پیچیده‌تر باشد، به شناخت عمیق‌تر، کیفی‌تر، و گسترده‌تری نیاز دارد.

با وجود این، برخی معتقدند: تعریف شناخت - مطابق موازین منطقی - منتهی به «دور» می‌شود، زیرا خود تعریف شناخت نیز یک شناخت است؛ به عبارت دیگر، شناخت را نیز جز با شناخت نمی‌توان تعریف کرد و هر تعریفی که از شناخت به دست داده شود، خود در واپسین تحلیل یک شناخت است؛ بنابراین، شناخت تعریف حقیقی ندارد و از روشن‌ترین مفاهیم نزد ماست. با توجه به اینکه از طریق شناخت است که می‌توان هر چیز را شناخت، پس خود شناخت آشکارترین و شناخته‌ترین مفاهیم و تصورات، و بی‌نیاز از تعریف است (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۲۵).

### «شناخت» از نگاه قرآن

قرآن کریم در موقعیت‌های مختلف، به تفصیل، درباره شناخت، ابزار شناخت، ارکان شناخت، شرایط تحقق شناخت، راه‌های شناخت، موانع و حجاب‌های شناخت سخن گفته است. از واژه‌های مرتبط با شناخت - که در قرآن کریم به کار رفته‌اند - می‌توان به علم، فقه، رأی، عقل، بصر، یقین، درک، سمع، عرف، فکر، حکمت و... اشاره کرد. از این گذشته، در آیات بسیاری، بر حقایقی -

می‌توانند موضوع شناخت انسان قرار گیرند تأکید شده است. شماری از این گونه موضوعات عبارت‌اند از:

۱. پروردگار (انعام: ۵۹ - ۶۵ / مؤمنون: ۷۸ - ۸۹ / هود: ۵۶ / توحید و...);

۲. آسمان‌ها و زمین (انعام: ۷۳ / یونس: ۵ - ۶ / آل‌عمران: ۱۸۹ - ۱۹۱ / انبیاء: ۳۰ و...);

۳. فرشتگان (بقره: ۳۰ - ۳۳ / انبیاء: ۲۶);

۴. پیامبران (نساء: ۱۶۴ - ۱۶۵ / انبیاء: ۷ / بینه: ۱ - ۲);

۵. نظام آفرینش (ملک: ۱ - ۴ و...);

۶. دنیا و آخرت (حدید: ۲۰ و...).

همچنین در قرآن کریم، بر انسان و ارتباط او با دنیای خارج - که از طریق حس، عقل و شهود عقلی حاصل می‌شود - و آنچه معیار برای شناخت آدمی است، تأکید فراوانی شده است. به نظر می‌رسد برای فهم بهتر رویکرد قرآن کریم به مسئله شناخت، لازم باشد که یک مقدمه کوتاه ترتیب داده شود.

به طور کلی، شناخت‌های ما دو گونه‌اند: (۱) شناخت‌های بدیهی؛ (۲) شناخت‌های نظری. منظور از شناخت‌های بدیهی آن دسته از آگاهی‌هایی است که برای حصول آنها نیاز به تأمل و استنتاج نداریم. در مقابل، شناخت‌های نظری شناخت‌هایی‌اند که به دست آوردن آنها نیازمند تأمل، تحلیل و استنتاج است.

شناخت‌های بدیهی همیشه مقدمه و پایه شناخت‌های نظری قلمداد می‌شوند. گفتنی است از همین طریق است که «اندیشه» حاصل می‌شود؛ یعنی، اندیشه استنتاج امور نظری از امور بدیهی است؛ به عبارت دیگر، اندیشه تلاش ذهن است برای به دست آوردن آگاهی‌هایی که ندارد از طریق آگاهی‌هایی که دارد؛ خواه این آگاهی‌ها نظری باشند و خواه بدیهی. بنابراین، گاهی معرفت نظری نیز می‌تواند پایه برای معرفت‌های بعدی باشد؛ به قول حکیم سبزواری:

«الفکر حرکة من المبادئ و من مبادئ الی المراد»: فکر عبارت است از حرکت از نقطه‌های آغاز استنتاج و از آنها به سوی نتیجه‌گیری‌هایی که از آن انتظار می‌رود (سبزواری، ۱۳۶۹ش، ص ۵۷).

با توجه به این مقدمه کوتاه، می‌توان گفت در قرآن کریم، بر استفاده از شناخت‌های بدیهی برای رسیدن به شناخت‌های نظری، تأکیدهایی شده است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (اعراف: ۱۸۵)؛ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۷).

خداوند، در این آیات، آغاز کردن از مبدأ حسی را - که یک آگاهی بدیهی است - برای رسیدن به موضوعات غیرحسی - که آگاهی نظری است - توصیه می‌کند؛ یعنی می‌فرماید: از چیزهایی که می‌بینید، چیزهایی را که نمی‌بینید نتیجه بگیرید.

بر این اساس، به نظر می‌رسد، قرآن مبنای شناخت را حواس ظاهری قرار داده است. اما حواس ظاهری شناختی سطحی و ابتدایی را به دست می‌دهند؛ برای اینکه بتوانیم از طریق این حواس به معرفت‌هایی عالی‌تر برسیم، باید آنها را با تفکر و تعقل توأم سازیم. از این رو، قرآن کریم تأکید می‌کند که صاحبان عقول و ارباب تفکر می‌توانند آیات الهی را در طبیعت درک کنند: «وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲)؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۱۰ و ۱۱)\*.

به هر روی، در قرآن کریم، آیات بسیاری - از زوایای گوناگونی - بر اهمیت و جایگاه علم و شناخت تأکید ورزیده‌اند: برخی یادگیری را تشویق کرده، و برخی

\* در آیات ۹۷ و ۹۸ سوره انعام، ۲۱ سوره زمر، و ۴۹ سوره ذاریات نیز مشابه این آیات آمده است.

به توبیخ کاهلان و ذم کسانی پرداخته‌اند که راه معرفت را نمی‌پیمایند؛ در مواردی به تعظیم دانایان پرداخته، در مواردی تقلید صرف را توبیخ نموده، و در مواردی نیز اتباع ظن را تفسیح کرده‌اند (ر. ک به: اعراف: ۱۸۵ / فاطر: ۲۸ / مجادله: ۱۱ / حج: ۳، ۴ و ۸ / اسراء: ۳۶ / حجر: ۹۹ / نجم: ۲۳ و ۲۸ / یونس: ۶۶).

### روشن‌های شناخت

روش برای شناخت از اهمیت فراوانی برخوردار است. تولید و ارتقای شناخت و معرفت جز با به‌کارگیری روش‌های مناسب عملی نیست. روش وسیله‌ای است که به کمک آن، رسیدن به شناخت برای ما امکان‌پذیر می‌شود. هر شناختی روش ویژه‌ای را طلب می‌کند: برخی روش‌ها تجربیدی و ذهنی، برخی حسی و تجربی، و برخی نیز کاربردی و عملی هستند. در مقابل، هر روش نیز نوعی از شناخت را به دنبال می‌آورد. برای شناخت موضوعات طبیعی، انسانی یا فلسفی، روش‌های متفاوتی به کار می‌روند. از این‌رو، با توجه به موضوع و هدف شناخت، باید از روش مناسب آن استفاده شود. در واقع، روش مسیری است که برای رسیدن به شناخت پیموده می‌شود.

در زمینه روش‌های شناخت، سه نظریه اصلی وجود دارد: (۱) خردگرایی؛ (۲) تجربه‌گرایی؛ (۳) شهودگرایی. خردگرایان معتقدند: عقل برای کشف حقیقت کافی است؛ حال آنکه تجربه‌گرایان اعتقاد دارند: معرفت منحصرأ از طریق ادراکات حسی حاصل می‌شود. در برابر این دو دسته، شهودگرایان قرار دارند که معتقدند: راه‌های انسان برای شناخت محدود به حس و عقل نمی‌شوند؛ بلکه شناخت از طریق تهذیب، تصفیه و تزکیه حاصل می‌شود.

از میان فیلسوفان مسلمان، ابن‌سینا رسیدن به شناخت را با چهار روش ذیل امکان‌پذیر می‌داند: (۱) احساس؛ (۲) تخیل؛ (۳) توهم؛ (۴) تعقل. «احساس» عبارت است از ادراک چیزی که با هیئت مخصوص و عوارض محسوس - از جمله

مکان، زمان، وضع، کیفیت و جز آن - در نزد دریابنده در ماده معین حاضر باشد. «تخیل» دریافت صورت‌های جزئی محسوس است، چه پیش دریابنده حاضر و چه غایب باشند؛ از این رو، حضور ماده در نزد دریابنده معتبر نیست. «توهم» دریافت معانی جزئی نامحسوس است؛ مانند دریافت دشمنی از گرگ توسط گوسفند و دریافت محبت و دوستی نسبت به فرزند توسط پدر. «تعقل» دریافت کلی مفاهیم مجرد است؛ از این رو، هیچ یک از شرایط سه‌گانه که در احساس موجود بودند در آن معتبر نیستند. عقل توانایی دارد که جزئی را از تمام عوارض دور برکنار سازد و ماهیت کلی آن را چنان‌که هست دریابد؛ مانند دریافت انسان کلی (ابن‌سینا، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

همچنین، از میان فلاسفه غرب، اسپینوزا بر چهار نوع معرفت تأکید می‌ورزد: (۱) شهود؛ (۲) عقل؛ (۳) تخیل یا حس؛ (۴) معرفت مبتنی بر اخبار و احادیث. از نظر اسپینوزا، غایت هر معرفتی مشاهده جهان به منزله کلی واحد است که اجزای آن با یکدیگر پیوندی ضروری دارند و این امر از طریق معرفت شهودی دست‌یافتنی‌تر است (دیوید و. هاملین، ۱۳۷۴ش، ص ۴۷).

متأسفانه به موازات تضعیف عقل‌گرایی در دنیای مدرن، حس‌گرایی - که نظر به ابعاد عملی حیات انسانی داشت - رشد کرد و در قرن نوزدهم، حس‌گرایان پرچم روشنگری در مورد جهان خارج را بر دوش گرفتند. از نظر علم تجربی، شناخت واقعی منحصراً از طریق حواس و به صورت عینی قابل حصول است؛ از این رو، علم تجربی حس را معتبرترین راه شناخت می‌داند.

#### روش‌های شناخت از نگاه قرآن

قرآن کریم به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای قدرت شناخت در انسان‌ها قائل است بی‌توجهی به شناخت و روش‌های درست دستیابی به آن را نکوهش می‌کند: «وَ



مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ: برخی از مردم، بدون آگاهی، هدایت، و کتاب روشن، درباره خداوند مجادله می‌کنند (حج: ۸).

برخی از بزرگان معتقدند خداوند، در این آیه از قرآن، راه‌های شناخت را برای ما مشخص می‌سازد که عبارت‌اند از: عقل، عرفان و وحی. بر این اساس، عبارت «من يجادل في الله بغير علم» به روش عقلی، «هدی» به روش عرفانی، و «کتاب منیر» به روش وحیانی اشاره دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۶۱).

قرآن کریم عناصر گوناگونی را در رسیدن به شناخت تأثیرگذار می‌داند که از برخی با عنوان «ابزارهای شناخت»، و از برخی با عنوان «روش‌های شناخت» یاد می‌شود. ابزار، راهنمای ما برای کسب آگاهی و شناخت است؛ اما روش، شیوه استفاده از ابزار به شمار می‌آید. در واقع، روش آن هنر و توانی است که ما را قادر می‌سازد تا ابزار را برای کسب شناخت به کار بگیریم. به بیان دیگر، ابزار سؤال از چه چیزی است و روش سؤال از چگونگی. اینکه ما برای رسیدن به شناخت از چه چیزهایی استفاده می‌کنیم همان سخن از ابزار است، اما اینکه این ابزار را چگونه به کار می‌گیریم تا به شناخت لازم برسیم سخن از روش است.

در بسیاری از آیات قرآن کریم، از اصلی‌ترین ابزارهای شناخت نام برده شده است:

الف) سمع، بصر و فؤاد: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛

ب) بویایی: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ» (یوسف: ۹۴)؛

ج) لامسه: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (انعام: ۷)؛

د) چشایی: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوَاتِلُهُمَا» (اعراف: ۲۲).

همچنین، در قرآن کریم، از «قلب» به عنوان ابزار تعقل و فهم یاد شده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج: ۴۶)؛ «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹)؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق: ۳۷).

با بررسی دقیق مضامین آیات الهی، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین روش‌های دستیابی به شناخت که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته، عبارت‌اند از: (۱) روش حسی؛ (۲) روش عقلی؛ (۳) روش وحیانی؛ (۴) روش شهودی.

#### ۱. روش حسی

قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها، همه ابزار و لوازم را فراهم ساخته و به منظور افزایش ظرفیت و توانایی انسان‌ها، گام‌هایی اساسی را برداشته است. با توجه به اینکه انسان‌ها به لحاظ استعداد و توانایی در سطوح و مراتب مختلفی قرار دارند، قرآن کریم - به تناسب نوع نیاز افراد انسانی - سطحی از شناخت را معرفی کرده است. هر اندازه سطح شناخت بالاتر رود، محصول شناخت عالی‌تر و ارزشمندتر خواهد شد.

قرآن، طبیعت را به عنوان یکی از منابع شناخت به رسمیت می‌شناسد و حواس را ابزاری برای این شناخت معرفی می‌کند. بر اساس قرآن کریم، ابزارهای شناخت عبارت‌اند از: چشم، گوش، و قلب. خداوند در این باره می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

در قرآن کریم، ابتدایی‌ترین سطح شناخت از آن شناخت حسی دانسته شده است که از طریق حواس ظاهری حاصل می‌شود؛ همچنین، از میان حواس ظاهری، قرآن بیشتر بر حس شنوایی (سمع) و حس بینایی (بصر) تأکید کرده است:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»: خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد، در

حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد تا سپاسگزار باشید (نحل: ۷۸).

مضمون این آیه، با بیان‌هایی مشابه، در آیات متعددی از قرآن آمده است (نک به: مؤمنون: ۷۸ / سجده: ۹ / احقاف: ۲۶ / ملک: ۲۳ و...). مطابق با این آیات شریفه، کسب آگاهی و شناخت، از طریق گوش و چشم و فؤاد امکان‌پذیر است؛ بنابراین، می‌توان گفت از نظر قرآن کریم، ابزارهای یادشده اصلی‌ترین ابزارهای شناخت قلمداد می‌شوند؛ البته، حواس ظاهری انسان‌ها منحصر به گوش و چشم نمی‌شود؛ اما از آنجا که این دو حس در زمینه معرفت حسی نقش مهم‌تری دارند، قرآن کریم به ذکر آن دو بسنده کرده است. تجربه نیز از طریق حواس به دست می‌آید؛ در واقع، قرآن حس و تجربه را به عنوان یک ابزار شناخت به رسمیت می‌شناسد.

بر اساس آیاتی که واژه «فؤاد» و «افئده» را به کار برده‌اند، به نظر می‌رسد، این واژه ناظر به دو مرکز ادراکی و احساسی است؛ یعنی ادراک عقلانی و احساس روانی، که از آن به درک وجدانی یا ضمیر خودآگاه تعبیر می‌شود. گفتنی است گاهی قرآن کریم از آن به «قلب» تعبیر کرده است. از این‌رو، می‌توان گفت: «فؤاد» از نظر مصداق در کاربرد قرآنی مساوی با روح و نفس انسان می‌باشد که تمام حقیقت انسان به آن است.\*

---

\* بیشتر مفسران قرآن از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و شهید مطهری واژه‌های فؤاد و قلب را به معنای روح و نفس انسان، و تشکیل‌دهنده حقیقت انسان، دانسته‌اند. اما شهید بهشتی بر کاربرد این واژه‌ها در معنای اندام گوشتی اصرار ورزیده، و فؤاد و قلب را اندامی برای شناخت‌های یقینی و عرفانی دانسته است. شایان ذکر است، در معنای اخیر، قلب در مقابل مغز قرار می‌گیرد که اندامی برای شناخت‌های تحلیلی است (ر. ک به: طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۴ / بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰-۲۳۵).

به هر روی، قرآن کریم حواس را یکی از راه‌های شناخت می‌داند و اعتبار آن را تأیید می‌کند؛ امّا، در عین حال، از یادآوری خطای حواس نیز غفلت نمی‌ورزد. خداوند در قرآن کریم، در سوره نور، به نمونه‌ای از خطای حواس اشاره فرموده است: «... يَحْسِبُهُ الظُّمَانُ مَاءً...» (نور: ۳۹). یعنی: انسانی که در جستجوی آب است، وقتی از دُور سرابی را می‌بیند، آن را آب می‌پندارد؛ امّا، وقتی به آن نزدیک می‌شود، به خطای خود پی می‌برد.

## ۲. روش عقلی

واژه «عقل» به معنای بستن و نگه داشتن است؛ از این رو، ادراکی که انسان دل بر آن می‌بندد و چیزی که با آن درک می‌کند و نیز توانی که به وسیله آن خیر و شر یا حق و باطل را تشخیص می‌دهد «عقل» نامیده می‌شود. در مقابل این واژه، کلمات جنون، سفاهت، حماقت و جهل قرار دارند که در مجموع، کمبود نیروی عقل را می‌رسانند. خداوند متعال انسان را فطرتاً عاقل آفریده است تا او بتواند در مسائل فکری و نظری، حق را از باطل و در مسائل عملی، خیر را از شر و نفع را از ضرر تشخیص دهد. همه قدرت و توانی که خدا از طریق حواس ظاهری و باطنی در اختیار انسان گذارده است، تا وی بر اساس فهم و درک خود در موجودات دخل و تصرف کند، بر طبق مجرای است که فطرت اصلی او آن را تشخیص داده و همان عقل است (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، صص ۳۷۱ و ۳۷۴).

خداوند در قرآن کریم، در ضمن آیات بی‌شماری، بر حکم عقل صحه گذاشته و دوری گزیدن از آن را با تعابیر مختلف به شدت تقبیح کرده است:

(الف) «وَجَعَلَ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»: ناپاکی را خداوند برای کسانی قرار داد که تعقل و اندیشه نمی‌کنند (یونس: ۱۰۰)؛

ب) «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَفْقَهُونَ»: بدترین جنیندگان روی زمین آنانی هستند که ناشنوا و لال هستند و اندیشه نمی‌ورزند (انفال: ۲۲)؛

ج) «أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: أف بر شما، و آنچه می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (انبیا: ۶۷).

این در حالی است که خداوند قرآن را متنی آسان و قابل فهم برای عقل بشر معرفی کرده و دسترسی به معارف آن را دشوار نساخته است: «فَأَنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ» (مریم: ۹۷/ دخان: ۵۸)؛ «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).

بر این اساس، معارف قرآن کریم به گونه‌ای قرار داده شده‌اند که زمینه بهره‌گیری انسان‌ها از این ودیعه الهی (عقل) فراهم شود؛ از این رو قرآن عقل را به نیرویی تعریف کرده است که انسان می‌تواند از آن در راه اعتلای دین خود بهره برد و به وسیله آن به سوی حقایق، معارف و اعمال صالح راه پیدا کند. به همین سبب، از نظر قرآن، کسانی که از این سرمایه اساسی بهره کافی نبرده باشند احساس پشیمانی خواهند کرد: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم (کهف: ۱۰).

خداوند در این آیه، به وضوح، دو راه شناخت را پیش پای بندگان قرار می‌دهد: ۱) شناخت حسی (شنیدن)؛ ۲) شناخت عقلی (تعقل کردن). منظور از این «عقل» همان است که به تعبیر امام صادق علیه السلام، با نور و هدایت آن، پروردگار پرستش می‌شود و از طریق آن، رسیدن به بهشت جاویدان امکان‌پذیر می‌گردد: «العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ» (کلینی رازی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). همچنین، خداوند متعال نیز پیامبرانش را به بارور ساختن ذخایر این نیرو در مردم مأمور کرده است:

«وَ اتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ ذَفَانِنَ الْعُقُولِ»: خداوند رسولان خود را بی در پی به سوی مردم فرستاد تا وفاداری به پیمان فطرت

(فطرت خداجویی) را از آنان بخواهند... و ظرفیت‌های پنهان عقل‌ها را برای آنها آشکار سازند (نهج البلاغه، خطبه ۱).

چنین عقلی پاسخگوی پرسش‌های بنیادین حیات انسانی است، پرسش‌هایی که از متن وجود انسان برمی‌خیزند و همواره با او به سر می‌برند و آدمی همیشه به تناسب پاسخی که به این‌گونه پرسش‌ها می‌دهد زندگی می‌کند: پرسش‌هایی که درباره‌ی آغاز و انجام جهان، و زندگی و مرگ یا هستی و نیستی انسان به ذهن می‌رسند و جهت، هدف، بایدها و نبایدها، و فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را در معرض نظر قرار می‌دهند. به همین سبب، عقل دو گونه است: عقل نظری (برای تأمل در آغاز و انجام انسان و جهان) و عقل عملی (برای تأمل در وظایف و تعهدات انسان).

بدیهی است این معنا از عقل با آنچه در کلام متفکران عصر روشنگری (با عنوان «عقل ابزاری») کاربرد یافته، یا با آنچه در بیان صاحب‌نظران عصر پست‌مدرن (با عنوان «عقل عرفی») به کار رفته است، تفاوت بسیاری دارد؛ زیرا غایت نهایی عقل ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت شمرده می‌شود و عقل عرفی، که نازل‌ترین لایه‌ی آگاهی بشری است، هم بنیان‌ها و هم جهت‌گیری‌هایش توسط عرف تعیین می‌شود. از این‌رو، عقل ابزاری و عقل عرفی از پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های اساسی حیات انسانی عاجزند.

خداوند متعال در ضمن بسیاری از آیات قرآن کریم (بقره: ۷ و ۴۴ / آل‌عمران: ۶۵ / انعام: ۳۲ / اعراف: ۱۶۹ / یونس: ۱۶ و...)، از عبارت «افلا تعقلون» بهره‌جسته که ناظر به ترغیب آدمیان به «تعقل» است. همچنین در سوره‌ی رعد، پس از بیان انواع نعمت‌های روی زمین و ویژگی‌ها و تمایزاتشان، فرموده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۴).

بدین ترتیب، اگر راه عقل وجود نداشت یا این راه مصون از خطا نبود، فرمان به پیمودن آن بی‌فایده و مؤاخذه بر ترک آن بی‌جهت بود. علاوه بر این، در

بسیاری از آیات قرآن، برای اثبات مدعا از براهین عقلی استفاده گشته یا بر بطلان اندیشه‌های مخالفان استدلال عقلی شده است: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»: آیا بینا و نابینا یکسان هستند؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟! (انعام: ۵۰)؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالًا»: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا آنکه بر قلب‌های آنان قفل خورده است؟ (محمد: ۲۴).

خداوند در قرآن کریم «استدلال و برهان» را ابزار روش عقلی دانسته است؛ از این رو آیه «قل لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» قیاسی استدلالی، و برهانی کاملاً عقلی را نهفته دارد و یا آنچه در مورد فلسفه احکام به عنوان دلیل ذکر شده است: «اقم الصلوة لذكري». همچنین، آیاتی نظیر «كتب عليكم الصيام... لعلكم تتقون» و «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر» در چارچوب قیاس برهانی بیان شده‌اند و اگر حکم عقل معتبر نباشد، این استدلال‌ها معنا ندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۵۷). پیشتر گفته شد که مراد از کلمه «عقل»، در کلام پروردگار، آن ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان به دست می‌آید و در صورتی که از این مجرا منحرف شود، دیگر عقل واقعی نخواهد بود. علامه طباطبایی در ذیل آیات ۱۰ تا ۲۵ سوره اعراف، با اشاره به اعتبار احکام عقلی و توان عقل در زمینه استخراج قوانین کلی عالم، بر این نکته تأکید می‌ورزد که احکام عقل نظری و عقل عملی می‌توانند در ذات خدای تعالی و افعال تشریحی او جاری شوند.

### ۳. روش و حیانی

واژه وحی یا ایحاء به معنای سخن سرّی است: سخنی را کسی به کسی برساند، به طوری که جز دو نفر کسی نفهمد (مطهری، ۱۳۶۱ش، ص ۱۰۵). این واژه در قرآن دارای معنای وسیعی است و این‌گونه نیست که حتماً فرستنده‌اش خداوند و گیرنده‌اش پیامبر باشد. برخی از کاربردهای این واژه در قرآن عبارت‌اند از:

الف. وحی شیاطین به یکدیگر (انعام: ۱۱۲)؛

ب. وحی به معنای «اشاره» (مریم: ۱۱)؛

ج. وحی خدا به زنبور عسل (نحل: ۶۸ - ۶۹)؛

د. وحی به زمین (زلزال: ۵)؛

ه. وحی به مادر موسی (طه: ۳۸ / قصص: ۷)؛

و. وحی به حواریین (مائده: ۱۱۱ - ۱۱۲)؛

ز. وحی به ملائکه (انفال: ۱۲)؛

ح. وحی ویژه انبیا: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...» (نساء: ۱۶۳ - ۱۶۶)؛ «كذلك يوحي اليك و الي الذين من قبلك...» (شوری: ۳).

آنچه از وحی در معنای خاص آن مورد نظر است، همین وحی ویژه انبیا می‌باشد. وحی، در این معنا، مشخص‌کننده صفت نبوت است؛ از این‌رو، با سایر وحی‌ها تفاوت دارد: «و ما كان لبشر أن يكلمه الله آلا وحياً او من وراي حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه» (شوری: ۵۱)؛ یعنی هیچ انسانی شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید؛ مگر از طریق وحی، یا شنیدن از پشت پرده، و یا اینکه رسولی می‌فرستد تا - به فرمان او - آنچه بخواهد وحی کند.

مطابق آیات قرآن، ارتباط پیامبران با خداوند منحصرأ از سه طریق صورت می‌گیرد:

الف) الهام به قلب: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ» (مؤمنون: ۲۷)؛

ب) از پشت حجاب: «وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴)؛

ج) از طریق فرستادن رسول: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۹۷).

بر اساس آنچه از آیات قرآن استنباط می‌شود، وحی مخصوص پیامبران دارای سه ویژگی اصلی است:



۱. صدایی است به صورت سخن که گیرنده آن را می‌شنود: «...فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (طه: ۱۳) و «... وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴)؛

۲. فرشته‌ای پیام الهی را به صورت سخن، یا به صورت ورود به قلب پیامبر، می‌آورد: «نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۹۷) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعرا: ۱۹۳ - ۱۹۴)؛

۳. به صورت خواب و رؤیاست: «إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (صافات: ۱۰۲).  
 اما منظور از وحی، در این معنای خاص، روش شناختی است که از طریق آن، آگاهی‌هایی از سوی ذات باری تعالی بر قلب پیام‌آوران برگزیده الهام می‌شود تا آنان بتوانند به هدایت مردم و اصلاح جامعه بشری پردازند. همان‌طور که می‌دانیم، خداوند بر گذشته و آینده احاطه دارد، و سعادت افراد انسانی با قدرت لایزال او رقم می‌خورد؛ از این‌رو، آن آگاهی‌هایی که خداوند از طریق پیامبرانش برای هدایت نسل‌ها می‌فرستد از منبع بی‌پایان دانش الهی سرچشمه می‌گیرد و عین دانش ناب شمرده می‌شود. این در حالی است که بشر محدود است و خود نمی‌تواند راه بهتر و مطمئن‌تری برای دستیابی به چنین آگاهی‌هایی پیدا کند؛ در حقیقت، وحی نوعی ارتباط مستقیم با عالم غیب و ذات پروردگار است که به واسطه انسان‌های پاک و معصوم برقرار می‌شود و ما صرفاً از طریق آثار و پیامدهای این ارتباط به وجود آن پی می‌بریم.

خداوند در قرآن کریم، بر حقانیت و مصونیت این کتاب از باطل (عصمت راه وحی) چنین دلیل آورده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكُلُوا مِمَّنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»: آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند؛ در حالی که اگر از نزد غیرخدا می‌آمد، اختلاف زیادی در آن می‌یافتند؟ (نساء: ۸۲). همچنین، فرموده است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»: قرآن کتاب عزیزی است که باطل به آن راه ندارد؛ نه در عصر نزول و نه پس از آن (فصلت: ۴۱ - ۴۲).

### مقایسه «عقل» و «وحی»

۱. عقل نمی‌تواند جزئیات را بشناسد، اما وحی هم کلیات و هم جزئیات را مشاهده می‌کند.

۲. وحی عصمت دارد؛ از این رو، برای همه مکاتبی که تا قیامت پیدا می‌شوند، میزان خواهد بود: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ»: قرآن یادآوری برای انسان‌ها در طول تاریخ است (مدثر: ۳۱)؛ «إِنَّهَا لَآخِذٌ بِالْكَبِيرِ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ»: قرآن یکی از بزرگ‌ترین آیات خداوند است که هشداردهنده جامعه بشری است (مدثر: ۳۵-۳۶)؛ «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»: پروردگاری که قرآن را بر بنده خود فرستاد تا برای جهانیان هشداردهنده باشد (فرقان: ۱).

۳. وحی در راهنمایی خود، مصون از خطاست؛ زیرا اگر مصون از خطا نبود، نمی‌توانست راه شناخت واقع باشد و میزان برای علم به خارج قلمداد شود. همچنین، هرگز نمی‌توانست - برای تمام عالمیان - میزان صحت و بطلان شناخت باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۵-۲۲۶).

### ۴. روش شهودی

منظور از روش شهودی یا عرفانی دستیابی به حقایق اشیا و پدیده‌ها به کمک شهود یا اشراقاتی است که برای نفس انسانی حاصل می‌شود. بر این اساس، کسی که دارای شناخت شهودی است حقایقی را می‌بیند و می‌شنود که دیگران از دیدن و شنیدن آنها محروم هستند. همان‌گونه که افراد گرمای آتش را احساس می‌کنند یا صداهای گوناگون را تشخیص می‌دهند، کسانی که از شناخت شهودی بهره‌مندند، با نگاه کردن به اشیای مختلف و برخورد نمودن با پدیده‌های مختلف، مناظر یا اصوات گوناگونی را می‌بینند یا می‌شنوند که در آن شک و تردید ندارند. از برخی از آیات قرآن کریم استنباط می‌شود که انسان، با تهذیب نفس، می‌تواند به معارفی فراتر از آنچه از طریق تجربه و تفکر حاصل می‌شود دست

یابد: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)؛ و «وَالَّذِينَ جَاءَهُدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹).

اسناد معتبری از معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهند که این واقعیت در سنت روایی ما نیز پذیرفته شده است. در حدیث شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۷). همچنین، از امام رضا علیه‌السلام چنین نقل شده است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ» (سیوطی، ۱۴۰۳ق، ص ۶۹).

آنچه در قرآن کریم در زمینه شناخت شهودی بر آن تأکید شده، منحصرأ الهام‌هایی است که به معصومین و اولیای الهی اختصاص دارند و واقع شدن آنها برای سایرین تنها در همان قالب‌ها و چارچوب‌هایی که این بزرگان قرار گرفته‌اند امکان‌پذیر است. اصلی‌ترین شرط این‌گونه الهام‌ها تزکیه نفس و صفای درون است که الزاماً باید با استمداد از سرمایه‌های غیبی بزرگان و نیز از رهگذر آشنایی با سیره و منش آنان حاصل شود؛ چه در غیر این صورت، در این وادی، زمینه‌های انحراف و روی آوردن به تجربیات شخصی و اوهام و خیالات بسیار زیاد است. گرچه راه رسیدن به واقع مصون از خطاست؛ اما سالک (روننده)، در صورتی که ضوابط راه را رعایت نکند، خطا می‌کند و به واقعیت نمی‌رسد.

معمولاً، این‌گونه شناخت را انسان اولین بار در حالت خواب به دست می‌آورد؛ رؤیاهای صادق که حقایق گذشته، حال و آینده را نمایان می‌سازند، نشانه‌هایی از آن چشم و گوش باطنی انسان هستند. البته، اگر فرد این شناخت را داشته باشد، در حالت بیداری نیز می‌تواند آنچه را در فاصله دور قرار دارد مشاهده یا بوی آن را استشمام کند (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۰۷ و ۴۰۸). برای

نمونه، وقتی پیراهن یوسف را از دروازه مصر خارج کردند، حضرت یعقوب علیه السلام بوی یوسف را استشمام کرد: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَنَّ أَنْ تُفْتَدُونَ»: بوی پیراهن یوسف را می فهمم، اگر مرا تکذیب نکنید (یوسف: ۹۴)؛ همچنین می توان ندایی را مثال زد که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در بین راه کربلا شنید و به دنبال آن، آیه «أَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» را تلاوت فرمود. \* الهام غیبی به جناب حُرّ، پیش از رویارویی وی با امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا، از دیگر نمونه های دست یابی افراد به این نوع شناخت در بیداری است. \*\*

ابن سینا در نمط دهم اشارات، در بیان شناخت شهودی، نوشته است: «التجربة و القياس متطابقان على ان للنفس الانسانية ان تنال من الغيب نيلاً ما في حالة المنام، فلا مانع من ان يقع مثل ذلك النيل في حال اليقظة، ألاً ما كان الى زواله سبيل و لارتفاعه امكان»؛ یعنی؛ تجربه و قیاس هماهنگ هستند که نفس انسانی در حالت خواب - به گونه ای - به غیب دسترسی پیدا می کند؛ پس مانعی ندارد که این دسترسی در حالت بیداری نیز روی دهد، مگر آنکه مانعی محقق داشته باشد، که زوال یا ارتفاع آن ممکن است. \*\*\*

\* امام حسین علیه السلام زمانی که در مسیر حرکت به طرف کربلا قرار داشت، در محلی به نام وادی ثعلبیه، توقف کرد و برای لحظاتی به خواب رفت؛ وقتی بیدار شد، فرمود: در خواب، سواری را دیدم که صدا می زد: «شما تند می روید، ولی مرگ شما را تندتر به بهشت می برد».

\*\* در تاریخ آمده که حرّ به امام حسین علیه السلام عرض کرده است: هنگامی که عیدالله بن زیاد مرا به سوی شما روانه ساخت، از پشت سرم صدایی شنیدم که می گفت: «ای حرّ، شاد باش که به خیر رو می آوری»؛ وقتی پشت سرم را نگاه کردم، کسی را ندیدم. با خود گفتم که من به پیکار حسین می روم، این چه بشارتی است؟! آری، هرگز تصور نمی کردم که سرانجام به شما ملحق شوم. از این رو، حرّ یقین پیدا کرده که آن بشارت، الهام غیبی بوده است.

\*\*\* منظور از تجربه در کلام ابن سینا دو راه است: «شنیدن از دیگران» و «شناخت خود فرد». بر این اساس، هرکدام از ما، هم بارها از دیگران شنیده ایم که در خواب به غیب دسترسی پیدا کرده اند و هم

از نظر ابن‌سینا، اگر جوهر نفس قوی باشد، دسترسی به غیب در حالت بیداری نیز امکان‌پذیر می‌شود. در این صورت، وارد غیبی گاهی با دیدن حجاب امکان می‌یابد و گاهی با شنیدن ندای هاتف حاصل می‌شود؛ گاهی با مشاهده چهره و شکل نمایان تحقق می‌یابد و گاهی با استماع سخن موزون روی می‌دهد؛ زمانی نیز در برترین حالت‌ها یعنی در حال اتصال مستقیم به وجه خداوندی، و استماع کلام خدا، حاصل می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵ش، ص ۴۷۹).

به نظر نمی‌رسد که خواب به خودی خود در واقع شدن این شنیدن‌ها و دیدن‌ها نقشی داشته باشد، بلکه هرکس که بتواند ساکن کوی دل شود و زنگار از آن برگیرد سرمایه این شناخت را به دست می‌آورد و از این طریق، به شناسایی جهان بیرون نائل می‌شود. اما چون روح انسان در آغاز سلوک ضعیف است، حواس بیرونی و اشتغال‌های طبیعی مانع از ادراک باطنی او می‌شوند؛ از این رو با قطع سرگرمی‌های بیرونی، در حالت خواب، زمینه‌ای مناسب برای سفر درونی فراهم می‌شود. پس، آن چشم یا گوشی که در خواب می‌تواند حقایق را درک کند در بیداری نیز از عهده درک حقایق برمی‌آید.

سلوک و شهود عرفانی، که از طریق تزکیه نفس و صفای درون حاصل می‌شود، دارای مراتب و مراحل مختلفی است:

۱. در اولین مرتبه، آدمی قادر به شناخت اسرار عالم ملک (عالم طبیعت) می‌شود و از این طریق، بدون آنکه رنج شرایط و اسباب شناخت مفهومی را که

---

خود بارها خواب‌های خیره‌دهنده از غیب دیده‌ایم. منظور از قیاس نیز قیاس برهانی است و ابن‌سینا چندین برهان برای اثبات این امر ارائه می‌کند: اولاً، صور جزئیات، پیش از آنکه به وقوع بپیوندند، در عالم عقل (یعنی در مبادی عالیه) نقش بسته‌اند و این نقش بر وجه کلی است؛ ثانیاً، نفس انسانی می‌تواند هر چه در مبادی عالیه منقوش است در خود مرتسم سازد. از این رو، نقش بستن برخی امور غیبی در نفس انسان از عالم غیب بعید نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۵ش، ص ۴۶۷ - ۴۶۹).

مربوط به شناخت از دور است تحمل کرده باشد، به حوادث گذشته و آینده نشئه طبیعت علم پیدا می‌کند.

۲. در مرتبه برتر، فرد به اسرار عالم ملکوت (عالم غیب) پی می‌برد. درک این اسرار برای کسانی که از عالم ملک سفری را آغاز نکرده، و جز آن به حقیقتی راه نبرده‌اند، مشکل و ناممکن است.

۳. مرتبه فراتر آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند سبحان است. این مقام نظیر مقام اشخاصی از قبیل حارثه بن مالک است.\*

۴. رتبه بالاتر مقام کسانی است که خداوند را مشاهده می‌کنند و خود را در حضور او می‌یابند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در همین مقام قرار دارد می‌فرماید: «افأعبد ما لا اراه؛ آیا من پروردگاری را که ندیده‌ام پرستش کنم؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹). کسی که بهره‌ای از این مقام ببرد به هر چه بنگرد آن را نشانه خداوند سبحان می‌بیند (جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۰۹ - ۴۱۱).

قرآن کریم منشأ حقیقی شناخت و معرفت را خداوند متعال می‌داند؛ بنابراین، روش برتر برای رسیدن به شناخت، همانا، روشی است که مسیر دسترسی به شناخت خداوند را نیز در اختیار می‌گذارد. بر اساس آموزه‌های قرآن، این روش یا «وحي» است یا «الهام». همان‌گونه که پیشتر گفته شد، وحي به واسطه فرشته وحي منحصرأ بر جان انسان معصوم و برگزیده وارد می‌شود و لذا دسترسی به آن

\* وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، از حارثه بن مالک پرسید: «شب را چگونه صبح کردی؟» پاسخ داد: «اصبحت متیقناً». و چون پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌های اهل یقین را از او پرسید؛ گفت: «کأني انظر إلى عرش الرحمن بارزاً»: گویی عرش خداوند را آشکارا مشاهده می‌کنم. این مقام که همان مقام احسان شمرده می‌شود مقام کسانی است که اگرچه خداوند و عرش او را مشاهده نمی‌کنند، اما طوری خداوند را می‌شناسند که گویا او را با چشم دل می‌بینند و نیز می‌دانند که خداوند آنان را مشاهده می‌کند.

برای سایر انسان‌ها امکان‌پذیر نیست. اما باب الهام بر سایر بندگان بسته نیست: هر زمان که عنایتی از طرف حضرت حق بر بنده‌ای واقع شود، امکان اتصال آن بنده به سرچشمه جوشان معرفت الهی فراهم می‌شود. از این‌رو، یکی از ثمربخش‌ترین راه‌های کسب معرفت دینی، نقب زدن به مکاشفات باطنی و درونی است. اگر به سیره و رفتار اولیا و بزرگان دینی مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که این بزرگواران همواره ارتباط خود را با درگاه الهی از طریق عبادت، خشوع و خضوع، و پرهیز از محارم الهی حفظ می‌کرده و هرچه در برقراری این ارتباط راسخ‌تر می‌شده‌اند، در زندگی عینی و علمی، بهره‌افزون‌تر و آشکارتری از فیوضات الهی می‌برده‌اند. نمونه‌های بی‌شماری از اشاره به این ارتباطات و الهامات را می‌توان با مراجعه به آثار عارفان الهی مشاهده کرد.

یکی از کسانی که توانسته است از این طریق به معرفت برسد *عین‌القضات همدانی* است. وی که دستیابی به معرفت را صرفاً از راه مکاشفات باطنی عملی می‌دانسته، در کتاب *زبدة الحقایق*، به حصول این مکاشفات اذعان کرده و گفته است: «سوگند به آن که ملک و ملکوت در قبضه قدرت اوست... اگر آنچه میان من و معشوق رفت ذره‌ای در جهان خاکی آشکار گردد، عرش و کرسی از هم پاشند؛ تا چه رسد به آسمان و زمین!» (عین‌القضاة، ۱۳۴۱، ص ۸۶). البته، کلام عارفان به حق پیوسته نیز مشحون از این نکات نغز است:

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد

یا:

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی  
بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی  
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

یا:

این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم  
که تو خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم

در خرابات مغان نسور خدا می‌بینم  
جلوه بر من مفروش، ای ملک‌الحجاج،

با وجود این، معرفت شهودی از یک محدودیت اساسی رنج می‌برد. و آن این است که به دشواری به مقام بحث و بررسی یا تفهیم و تفهّم درمی‌آید. اجمالاً اینکه حالات عرفانی و مکاشفاتی که در این حالات روی می‌دهند قابل بیان نیستند؛ چون از دریافت‌های باطنی و شخصی شمرده می‌شوند و به نوعی رازگونه، و کمتر نیازمند استدلال و مقدمات‌اند. از این‌رو، فقط باید صاحب‌دلی باشد که بتواند به اوج این معرفت برسد.

شهید بهشتی در کتاب شناخت از دیدگاه قرآن، درباره ارتباط آیه «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا» (شمس: ۸) با الهام و اشراق، به نکته مهمی اشاره نموده و گفته است: «خداوند به انسان، شناختی داد؛ و به جان آدمی تبهکاری، درستکاری و خداترسی را الهام کرد. یعنی همان وقت که جان انسان را آفرید، به دنبالش این ریشه‌های فطری معروف و منکر، زشت و زیبا، و خیر و شر شناسی را در درون او نهاد. اگر مسئله ادراک ارزش‌های مقدس - که برتر از خودمحوری‌ها و خودخواهی‌های بشر است - صحت داشته باشد، آن وقت روزه‌ای است به سوی مبدئی که بتواند این ارزش‌ها را به انسان الهام کند. ادراک گرایش‌های فجوری و تقوایی، و بازشناسی اینها از یکدیگر، نشانه آن کسی است که این ادراک و بازشناسی را به ما عنایت کرده است؛ و از این طریق است که مسئله ادراک خیر و شر می‌تواند انسان‌ها را به سوی خدا جذب کند» (بهشتی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸۶).

ناگفته نماند همچنان که از برخی از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود، دریچه الهام و اشراق به روی همه کس باز نیست؛ بلکه فقط کسانی می‌توانند از این موهبت برخوردار شوند که زمینه دریافت فیض از این مجرا را داشته و مورد لطف الهی باشند: «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»: کسی که به خدا ایمان آورد خداوند دلش را هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی داناست (تغابن: ۱۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا»: ای مؤمنان! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما روشنایی قرار خواهد داد (انفال: ۲۹).



### نتیجه

با بررسی دقیق آیات الهی ملاحظه می‌کنیم که چهار روش شناخت حسی، عقلی، وحیانی، و شهودی مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته‌اند. ابتدایی‌ترین سطح شناخت، از نظر قرآن کریم، شناخت حسی است که از طریق روش‌های حسی و تجربی حاصل می‌شود. برای دستیابی به شناخت عمیق‌تر، ضروری است لایه‌های زیرین شناخت، به کمک روش‌های عقلی، مورد استتاج قرار گیرند. قرآن کریم بر حکم عقل صحه گذاشته و دوری گزیدن از آن را تقبیح کرده است؛ در عین حال، برای گرفتار نشدن به لغزش‌های آن، به روی آوردن به دامن تقوا و تزکیه نفس سفارش می‌کند. در ضمن، قرآن کلامی وحیانی و الهی است که منحصرأ با هدف هدایت بشر نازل شده است؛ بنابراین، با عقل بشری باید قابل حصول و دریافت باشد. از این‌رو، قرآن کریم امکان بهره‌گیری از تجربه و تعقل به منظور حصول شناخت را برای همگان فراهم ساخته است. اما، فراتر از حس و عقل، قرآن کریم به وحی و الهام اشاره می‌کند؛ در روش شناختی که انسان‌های عادی - با وسایل و ابزار عادی که در اختیار دارند - از دستیابی به آنها محروم‌اند.

در مقایسه میان این روش‌ها باید تأکید کرد که قرآن کریم منشأ حقیقی شناخت و معرفت را خداوند متعال می‌داند؛ بنابراین، روش برتر، روشی است که مسیر دسترسی به شناخت خداوند را آسان‌تر و مطمئن‌تر در اختیار بگذارد. بر اساس آموزه‌های قرآن، این روش یا «وحی» است یا «الهام». وحی به واسطه فرشته وحی منحصرأ بر جان انسان معصوم و برگزیده وارد می‌شود و لذا دسترسی به آن برای سایر انسان‌ها امکان‌پذیر نیست. اما باب الهام بر سایر بندگان بسته نیست؛ هر زمان که عنایتی از طرف حضرت حق بر بنده‌ای واقع شود، امکان اتصال آن بنده به سرچشمه جوشان معرفت الهی فراهم می‌شود.

## منابع

### \*قرآن کریم.

\*\*نهج البلاغه؛ تنظیم و شرح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۳۹۵ق.

۱. ابن سینا؛ اشارات و تنبیهاات؛ ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی؛ ج ۱، چ سوم، تهران: سروش، ۱۳۷۵ش.

۲. بهشتی، سیدمحمدحسین؛ شناخت از دیدگاه قرآن؛ چ دوم، تهران: بنیاد نشر آثار شهید بهشتی، ۱۳۸۰ش.

۳. جوادی آملی، عبدالله؛ شناخت‌شناسی در قرآن؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۴. دیوید و هاملین؛ تاریخ معرفت‌شناسی؛ ترجمه شاپور اعتماد؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

۵. سبزواری، ملاهادی؛ شرح المنظومه؛ تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی؛ ج ۱، تهران: نایب، ۱۳۶۹ش.

۶. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۷. صدوق، ابوجعفر؛ عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

۹. ———؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.

۱۰. عین القضاة، عبدالله بن محمد، زبدة الحقایق فی کشف دقائق، ناشر: دانشگاه تهران، س ۱۳۴۱.

۱۱. فی، برایان؛ فلسفه امروزین علوم اجتماعی؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ چ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴ش.

۱۲. کلینی رازی، محمد؛ اصول کافی؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

۱۳. گلشنی، مهدی؛ قرآن و علوم طبیعت؛ تهران: مطهر، ۱۳۸۰ش.

۱۴. مطهری، مرتضی؛ شناخت در قرآن؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ش.